



## چند نقطه ضعف

در کنار نقاط مثبت کتاب، چند انتقاد هم به آن وارد است. اگر ضابطیان اطلاعات و فکت‌های تاریخی و مهم را با تجربه‌های خودش درهم می‌آمیزد، کمک زیادی به غنی‌تر شدن کتاب می‌کند. هرچا نویسنده چنین کاری را انجام داده، مثل زمان دیدن خانه همینگوی، خواندن کتاب جذابیتی دوچندان پیدا کرده است. ضمن اینکه برای نوشتن سفرنامه باید با چشمانی تیزبین از مقصد، فرهنگ جامعه و سبک زندگی مردم نوشت و خواننده را در کم و کیف هر آنچه در آنجا می‌گذرد قرار داد. اما در بعضی صفحات، روایت‌های ضابطیان بیش از حد شخصی می‌شود و درباره آنها اطلاع خاصی به خواننده نمی‌دهد. درست در همین مواقع، کتاب از ریتم خودش می‌افتد و خواننده دوباره منتظر می‌شود تا نویسنده از دنیای خودش بیرون بیاید و دنیای بیرون را با دقت نظاره کند. می‌شد ضابطیان از بعضی خاطرات غیرمهم و شخصی‌اش صرف‌نظر کند و بخش بیشتری را برای کنکاش در تاریخ و فرهنگ عمومی کوبا اختصاص دهد. واقعیت این است داستان تاکسی سوار شدن‌های پی در پی یا رفتن به مهمانی آنقدری که تصور می‌شود برای همه خواننده‌ها جذاب نیست. با وجود کم و کاستی‌های کتاب، تجربه خواندن «سبستین» لذت‌بخش است. بویژه آنکه ضابطیان کتابش را خیلی روان و خودمانی نوشته و خواننده خیلی خوب خودش را در میان اتفاقات کتاب می‌بیند. در بسیاری از صفحات، ما نیز همراه سرخوشی مردم کوبا می‌شویم و کتاب را با نوعی فراغ بال می‌خوانیم.



اینترنت، دردی از کسی دوا نمی‌کند. ضابطیان نیز در آخرین روزهای سفرش، برای اطلاع از اخبار دنیا کارت اینترنتی می‌گیرد و به محلی که اینترنت در آن قابل دسترسی است، می‌رود. تلاشی که فایده‌ای ندارد و کارت اینترنت علاقه‌ای به وصل شدن ندارد. در جریان سفر به کوبا، دو اتفاق خیلی جذاب‌تر از بقیه به نظر می‌رسد. اولی رفتن به خانه ارنست همینگوی در کوباست؛ خانه‌ای زیبا و بزرگ که اتفاقات مهم زندگی نویسنده امریکایی مثل گرفتن جایزه نوبل و پولیتزر در آن رخ داده است. او همچنین بعضی از کتاب‌های مهمش را پشت میزهای تحریر همین خانه نوشته است. اتفاق جالب دیگر در سفر ضابطیان به کوبا، دیدن رستورانی ایرانی و ملاقات با یک هموطن است. دیدن یک هموطن در کشوری مثل کوبا برای هر دو نفر عجیب است. مرد صاحب رستوران، زندگی‌ای طولانی و پرمعنا داشته؛ او کارش را از ساندویچ‌فروشی خانوادگی‌اش در شیراز شروع کرده و بعد برای ادامه تحصیل به فرانسه رفته و در نهایت سر از کوبا درآورده است. برای صاحب رستوران، کوبا آخرین مقصد است: «فکر می‌کنم اینجا جای آخر باشه. هیچ جای دنیا اینقدر راحت نبوده‌ام. آنقدر آرامش نداشته‌ام. دقیقاً مثل شیراز می‌مونه. اگه به کسی بگی بیا بریم، نمی‌پرسه کجا بریم. اینجا هیچ کس درباره هیچ چیز از تو سؤال نمی‌کنه. نه از خودت می‌پرسن، نه از ملیت، نه از مذهب. هر جور هستی تورو قبول می‌کنن. این به من آرامش میده. دیگه چی می‌خوام؟»

نکشیده است. کوبایی‌ها برخلاف برخی از ما ایرانی‌ها که همیشه منتظر رسیدن آینده‌ای دور و دراز هستیم، زندگی‌شان را فقط به لحظه حال معطوف می‌کنند.

**مردمی خونگرم**

مهربانی و خونگرمی کوبایی‌ها یکی از نکات جالب توجه در رابطه با آنهاست. مردم کوبا بدون چشمداشت به دیگران کمک می‌کنند و عاشق دعوت از خارجی‌ها به خانه‌هایشان هستند. خانه با پنجره‌های بزرگش، کارکردی بیش از سایر کشورها دارد. مردم کوبا پشت این پنجره‌ها روی صندلی‌های گهواره‌ای می‌نشینند و با سرخوشی جریان گذران زندگی را در کوچ و خیابان‌ها نگاه می‌کنند. فقر گسترده موجب شده تا سبک زندگی خاصی برای مردم به وجود بیاید. کوبایی‌ها از وسایل معمول زندگی به سادگی نمی‌گذرند و مصرف‌گرایی اینجا معنی نمی‌دهد: «کیسه‌های پلاستیکی و بطری‌های یکبار مصرف، اشیای باارزشی هستند. هر خانه‌ای چندتایی کیسه پلاستیکی دارد که برای خرید از آنها استفاده می‌کنند و هر شب آنها را می‌شویند و روی بند آویزان می‌کنند!» در کوبا اینترنت به شکل مدرن وجود ندارد و هنوز کارت‌های اینترنت به فروش می‌رسد که برای تهیه‌اش باید در صفی طولانی ماند. اینترنت را هم هرچایی ارائه نمی‌دهند و برای دسترسی به آن فقط می‌توان به چند نقطه از شهر رفت که شلوغی آنجا و کندی

می‌شود: «در همان قدم زدن‌های اول هم می‌شود فهمید که اینجا چیزی به اسم تجملات پیدا نمی‌شود. هیچ فروشگاه یا دستفروشی را نمی‌شود پیدا کرد که چند محصول بفروشد. یک مغازه فقط تخم مرغ می‌فروشد، آن هم فقط چند تا... یک مغازه هویج و پیاز، یک دستفروش فقط چندتایی خیار، آن یکی نیشکر و... چیزی به اسم تنوع وجود ندارد.» ما نیز در همان صفحات اولیه متوجه می‌شویم با سفری غیرمعمول و کشوری نسبتاً عجیب مواجه هستیم. کوبا را کشوری با مردمان فقیر می‌بینیم که در نهایت نداری، با خوشی و شادی زندگی می‌کنند و تناقض عجیبی را رقم می‌زنند: «در اوج فقر و نداری، زندگی چنان در جریان است که گویی آدم دارد در خیابان مرفهی در هامبورگ قدم می‌زند.»

در سبک زندگی مردم کوبا، شادمانی پنهان مردم و حسن خلق‌شان در رابطه با هم و خارجی‌ها، برای ضابطیان حساسی جلب توجه می‌کند. مردمی گرم و صمیمی که در لحظه زندگی می‌کنند و فارغ از سختی‌های روزگارند و خود را نگران اتفاقات پیش نیامده آینده نمی‌کنند. در کوبا اگر از یک نوجوان ۱۵ ساله بپرسید در آینده دوست دارد چه کاره شود، فقط با تعجب تو را نگاه می‌کند. تعجب او از این بابت است که در ذهنش هیچ نقشه‌ای برای آینده



**کوبا را کشوری با مردمان فقیر می‌بینیم که در نهایت نداری، با خوشی و شادی زندگی می‌کنند و تناقض عجیبی را رقم می‌زنند: «در اوج فقر و نداری، زندگی چنان در جریان است که گویی آدم دارد در خیابان مرفهی در هامبورگ قدم می‌زند.»**

## شادی و فقر

پس از پیدا کردن جای مناسب و مستقر شدن در یک خانه، او شروع به گشت‌زنی در خیابان و توصیف وضعیت کوچه و خیابان و زندگی مردم می‌کند؛ مردمی که به واسطه تصمیم‌های حکومت، زندگی خاص و منحصر به فردی دارند که برای خارجی‌ها حساسی جلب توجه می‌کند. نویسنده خیلی زود متوجه این موضوع

سفر به کوبا همراه منصور ضابطیان با نگاهی به کتاب «سبستین»

## جایی از جهان که فقر و شادی به هم می‌رسند

احمد محمدتیریزی  
روزنامه‌نگار

سفرنامه نوشتن برای ما ایرانی‌ها خیلی کار مرسوم نیست. در مقایسه با افراد خارجی، می‌بینیم سنت سفرنامه‌نویسی در میان خارجی‌ها خیلی رایج‌تر از ما ایرانی‌هاست. شاید یکی از دلایل این موضوع به فرهنگ شفاهی ما برگردد. اینکه ایرانی‌ها بیشتر اهل گفتن هستند تا نوشتن و دوست دارند خاطرات را جایی گوشه ذهن‌شان ثبت کنند تا بعداً به گوش اطرافیان‌شان برسانند. اما مردم بسیاری از کشورها، برخلاف ما، کمتر اهل صحبت و بیشتر اهل نوشتن هستند و همین آنها را به سمت سفرنامه‌نویسی سوق می‌دهد.

## سفرنامه‌نویسی قهار

با وجود ضعف‌هایی که در زمینه نوشتن سفرنامه وجود دارد، در سال‌های اخیر، مسافران علاقه بیشتری به نوشتن سفرنامه نشان داده‌اند. یکی از همین افراد منصور ضابطیان است که حالا بیشتر مردم را با سفرنامه‌هایش می‌شناسند. او تا به حال چندین سفرنامه منتشر کرده است. ضابطیان خیلی اتفاقی رو به سفرنامه‌نویسی آورد و مثل بسیاری از ما پیش خودش تصور می‌کرد، خواندن تجربه‌های سفر من چه سودی برای دیگران دارد! وقتی اولین کتاب‌های او با نام‌های «مارک و پلو» و «مارک دو پلو» با استقبال خوانندگان مواجه شد، تصمیم گرفت تا جدی‌تر به این کار نگاه کند. ضابطیان پس از چاپ چند کتاب، رو به نوشتن سفرنامه‌های اختصاصی از کشورها آورد و درباره کشورهایی مثل کوبا، مراکش، ترکیه، ویتنام، گرجستان، تاجیکستان و آذربایجان سفرنامه نوشت. در این شماره همراه یکی از سفرنامه‌های منصور ضابطیان شده‌ایم تا بیشتر از کم و کیف سفرها و نوشته‌هایش اطلاع پیدا کنیم.

## چرا سبستین؟

کتاب «سبستین» عکس‌ها و مطالب ضابطیان از سفر به کشور کوبا را شامل می‌شود؛ کشوری دور در امریکای شمالی که برخی از ما چیز زیادی درباره‌اش نمی‌دانیم و خواندن کتابی درباره این کشور، تجربه جذابی برای خوانندگان خواهد بود. ضابطیان از زمان کار روزنامه‌نگاری تا برنامه‌سازی در تلویزیون، نشان داده آدم خلاق است و این بار هم سعی کرده این خلاقیت را در شکل صفحه‌بندی و قرار دادن عکس‌ها نشان دهد. حتی نام کتاب، همچون کتاب‌های دیگرش خلاقانه انتخاب شده است. در بخشی از سفر، زنی که به او اتاق اجاره داده، نامش

